



The Application of Historical Semantics in Meaning Analysis of Hanīf in the Quran

Muhammad Hasan Saneipour¹ 

1. Associate Professor, Department of Quranic and Hadith Sciences, Kashan University, Kashan, Iran. Email: saneipour@kashanu.ac.ir

Article Info

Article type: Research Article

Article history:

Received 4-Aug-2022

Received in revised form 7-Nov-2022

Accepted 14-Feb-2023

Published online 21-Sep-2023

Keywords:

Bada,
Quran and Hadiths,
Holy Bible,
comparative Study

ABSTRACT

Despite the unanimity of Quranic commentators and lexicographers on the semantic meaning of "Hanīf," there is a great disagreement between Islamic scholars and thinkers on the one hand and between lexicographers of Semitic languages and Orientalists on the other. In the works and writings of lexicographers and scholars who are not commentators, there are different and contradictory opinions, all of which show the complexity of the meaning of the word. The aim of this study is to gather the different views of the above thinkers, discover the origin of this difference and explain it scientifically using the theories of historical semantics. Their results show that the meaning of the word "hanīf" in the view of Muslim scholars influenced by the new Qur'anic meaning differs from that of the Jāhili, Jews and Christians. After the semantic optimization by the Qur'an, this word has found a completely different path of meaning among Muslims than the ordinary meaning in the age of ignorance (Jāhiliyyah), Judaism and Christianity.

Cite this article: Saneipour, M. H. (2023). The Application of Historical Semantics in Meaning Analysis of Hanīf in the Quran. *Quranic Researches and Tradition*, 56 (1), 91-106. DOI: <https://doi.org/10.22059/jqst.2023.347186.670052>



© The Author(s).d

Publisher: University of Tehran Press.

DOI: <https://doi.org/10.22059/jqst.2023.347186.670052>

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



کاربست معناشناسی تاریخی در تحلیل معنای حنیف در قرآن کریم

محمدحسن صانعی پور^۱

۱. دانشیار، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه کاشان، کاشان، ایران. رایانامه: saneipur@kashanu.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی	
تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۵/۲۳	
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۱/۰۸/۱۶	
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۲۵	
تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۰۶/۳۰	
کلیدواژه‌ها: الهیات تطبیقی، بهینه سازی معنایی، حنیف، قرآن، معناشناسی تاریخی.	واژه «حنیف» از جمله مفردات قرآنی است که علی‌رغم اتفاق نظر مفسران و لغت‌شناسان قرآنی در معنای آن، اما در بعد معناشناسی آن اختلاف نظر جدی بین علما و اندیشمندان اسلامی از یک طرف و واژه‌پژوهان زبان‌های سامی و مستشرقان از طرف دیگر وجود دارد. با اندکی تأمل و دقت در آثار و مکتوبات لغت‌شناسان و علمای غیرمفسر و غیر قرآن‌پژوه نیز آراء و نظراتی متفاوت و ضد و نقیض نیز قابل پی‌جویی است که همگی نشان از پیچیدگی معنایی این مفرده دارد. در این مقاله بر آن هستیم تا همه آراء و نظرات متفاوت اندیشمندان فوق‌الذکر را گردآوریم و با بهره‌گیری از نظریه‌های معناشناسی تاریخی این اختلاف را ریشه‌یابی و تبیین علمی کنیم. بر این اساس معنای واژه «حنیف» در دستگاه تصویری علمای مسلمان متأثر از معناسازی جدید قرآنی این واژه، معنایی متفاوت از دستگاه تصویری جاهلی، یهودی و مسیحی دارد و واژه «حنیف» پس از بهینه‌سازی معنایی توسط «قرآن» در بین مسلمانان مسیر معنایی کاملاً متفاوت از معنای متداول در بین جاهلیت، یهودیت و مسیحیت یافته است.

استناد: صانعی پور، محمدحسن (۱۴۰۲). کاربرد معناشناسی تاریخی در تحلیل معنای حنیف در قرآن کریم. پژوهش‌های قرآن و حدیث، ۵۶ (۱)، ۹۱-۱۰۶.

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران. © نویسندگان.



DOI: <https://doi.org/10.22059/jqst.2023.347186.670052>

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

مفردۀ قرآنی «حنیف» از جمله واژگان پربسامدی است که در ادبیات علما و اندیشمندان اسلامی و آثار مختلف و متنوع آنان از یک طرف و دستگاه تصویری مسلمانان از طرف دیگر در معنایی واحد، معادل دین اسلام و یکتاپرستی و با کاربری مثبت دیده می‌شود. این در حالی است که همین واژه، در بین عرب‌زبانان جاهلی و معادل آن در دیگر زبان‌های سامی و در ادبیات مسیحی و یهودی معنای متفاوت با کاربری منفی و در معنای کافر و مشرک است. اینچنین تضاد معنایی در یک واژه، نه تنها مستشرقان را که با ادبیات و زبان‌های دیگر سامی نیز آشنا هستند و در گام اول به مطالعات تطبیقی بین این زبان‌ها می‌پردازند، با مشکل عدم تطبیق معنایی مواجه ساخته است، بلکه در مطالعات لغویان اسلامی و در کتب لغت آنان نیز چنین تضاد معنایی بین معنای لغوی و اصطلاحی این واژه مشهود است؛ به نحوی که بسیاری از آنان درصدد برآمدند، تا چنین تضادی را توجیه کنند.

بر این اساس پیرامون معنای اصلی واژه حنیف، اگرچه در بین علمای مسلمان اتفاق نظر وجود دارد، ولی همیشه به عنوان یک گره و مسئله معاشناختی قابل طرح و بررسی بوده است و از دیرباز اندیشمندان مختلف به ویژه مستشرقان به دنبال یافتن راه حلی برای تبیین و توضیح این تضاد معنایی بوده‌اند. در مقاله حاضر بر آن هستیم تا ابتدا با مطالعه معاشناختی و ریشه‌شناسی، دستگاه‌های تصویری موجود از این واژه را مطابق با کاربری‌های آن در متون تخصصی هر دستگاه را ترسیم کنیم تا تضاد موجود هرچه بهتر و دقیق‌تر آشکار شود و سپس با بهره‌گیری از نظریه‌های معاشناسی تاریخی تضاد موجود بین دستگاه تصویری اسلامی از یک طرف و دیگر دستگاه‌های تصویری دین‌ها معادل از طرف دیگر تبیین علمی یابد و در نهایت نقش و جایگاه کلیدی قرآن به عنوان عامل اصلی در بهینه‌سازی معنای «حنیف» در دستگاه تصویری اسلامی تحلیل و تبیین می‌شود.

پیشینه تحقیق

مقاله معنی‌شناسی و کاربردشناسی حنیف در قرآن نوشته محمد محمودپور از جمله مقالاتی است، به نحو جدی با مسئله و محتوای علمی این مقاله ارتباط مستقیم پیدا می‌کند. نویسنده در این مقاله به جستجوی فراوان در منابع اسلامی پس از قرآنی می‌پردازد و فیش‌های پژوهشی فراوانی در این رابطه گردآوری می‌کند؛ اما در نتیجه‌گیری از این فیش‌های فراوان و متناقض در می‌ماند و چنین نتیجه می‌گیرد که واژه حنیف در صدر اسلام، کاربردی مجازی داشته و به مرور به صورت اصطلاحی دینی در معنای «مسلمان» به کار رفته است. به نتیجه نرسیدن این تحقیق ریشه در روش‌شناسی این مقاله دارد و اگرچه نویسنده از عنوان معاشناسی و کاربردشناسی استفاده کرده است، ولی به هیچ‌وجه به تحلیل علمی برآمده از این دو علم نمی‌پردازد و ناآشنایی نویسنده با روش تحلیل معاشناسی تاریخی کار را در حد فیش‌نویسی متوقف می‌کند.

مفردۀ قرآنی حنیف از جمله مفرداتی است که در بین مستشرقان از توجه بالایی برخوردار است و نظر بسیاری از آنان را به منظور معنایابی آن جلب نموده است که با توجه به اهمیت نظرات و نتایج آن‌ها، در این بخش پیشینه به نتایج نهایی هریک از آن‌ها اشاره می‌کنیم.

آرتور جفری در کتاب واژه‌های دخیل در قرآن نیز واژه حنیف را یکی از واژگان معرب می‌داند و بدان می‌پردازد. وی تتبع فراوانی در آراء و نظرات اندیشمندان مسلمان و مستشرقان انجام می‌دهد و تلاش می‌کند که بین این آراء نقطه مشترک بیابد، ولی خود به همان سردرگمی که لغت‌شناسان مسلمان را وصف می‌کند، دچار می‌شود. وی به اشعار صدر اسلام استناد می‌کند و بدین نتیجه می‌رسد که واژه حنیف به طور کلی به معنای مسلمان است و در موارد نادر در معنای مشرک است که به کاربری مبهم پیش از اسلام این واژه بر می‌گردد. اما وی از ایجاد ارتباط و اتصال بین این معنای حنیف و حضرت ابراهیم علیه السلام در می‌ماند. وی در نهایت مستندات خود برای بیگانه بودن واژه حنیف را می‌آورد و بحث خود را با بیان معنای شرک برای حنیف به پایان می‌برد، بدون آنکه پاسخ قابل قبولی برای تبیین این اختلاف معنایی در مفردۀ قرآنی حنیف به دست دهد.

در مقاله حنیف دائرةالمعارف قرآن لایدن هلند نیز نویسنده به پیچیدگی معنای حنیف واقف است و بر این باور است که ارتباط دادن و اتصال معنایی با «حنپا»ی سریانی نیز معنا را پیچیده‌تر می‌کند. وی ابتدا چنین بیان می‌کند که واژه حنیف در ادبیات قرآنی و اسلامی بر کسی اطلاق می‌شود که نه مشرک و نه یهودی و نه مسیحی باشد، به نحوی که خلیفه دوم در مقابله با شیخ نصرانی خود را شیخ حنیف می‌خواند (ابن ابی شیبه، ۴۱۷/۲). و این واژه در ادبیات اسلامی به معنای مسلمان است، ولی در بین غیر مسلمانان - از یهودیان گرفته تا مسیحیان - این واژه به معنای مشرک و کافر است. با این وجود نویسنده مقاله نمی‌تواند میان این تناقض و اختلاف معنایی «حنیف» اسلامی و «حنپا»ی غیر اسلامی راه حلی بیابد و مطلب با صرف بیان اختلاف رها می‌شود.

در ادامه ما تلاش می‌کنیم تا با تکیه بر نظریه معناشناسی تاریخی و مقوله تغییر معنا، این مشکل و مسئله را تبیین نماییم و در این بین مسیر معناسازی کتاب مقدس مسلمانان از مسیر دیگر کتب مقدس یهودی و مسیحی حال حاضر و موجود نمایان می‌شود.

معنای لغوی حنیف

با جستجو در منابع فرهنگ لغتی عربی می‌توان یک معنای اصلی و اساسی برای واژه حنیف یافت و آن «میل و انحراف در پا» است. نکته قابل توجه این‌که در منابع اولیه بیشترین تأکید بر ارتباط و اتصال بین انحراف و میل با عضو «پا» است؛ به نحوی که لغت‌شناسان و فرهنگ‌نویسان اولیه آن را به عنوان یکی از اجزای معنای ریشه «ح ن ف» قلمداد کرده و در اولین تعریف خود از این ریشه - که به صورت معمول معنای پذیرفته و قابل قبول آن‌هاست - آورده اند (فراهیدی، ۲۴۸/۳؛ شیبانی، ۱۴۴/۱ و ۱۴۵؛ ابن درید، ۱/۵۵۶). این در حالی است که در منابع فرهنگ لغتی با اندکی تأخیر بر

مطلق «گرایش و میل» تکیه شده و مقوله نقصان در پا به بخش مثال‌ها و شواهد مثالی لغتی انتقال یافت است و در تعریف اصلی معنای لغوی این ریشه جایی ندارد (ابن فارس، ۱۱۰/۲). بر این اساس و با تکیه بر گزارش‌های دقیق لغت‌شناسان متقدم می‌توان معنای لغوی این واژه را به دو بخش تقسیم نمود: ۱. معنای لغوی اولی و ۲. معنای لغوی ثانوی.

۱. معنای لغوی اولی: این معنای ریشه «ح ن ف» در بین فرهنگ لغت‌های متقدم، متعلق به لغت-شناسانی است که بیشتر جلوه لغوی و ادبی صرف دارند و فرهنگ لغت خود را بر مبنای ادبیات شفاهی عرب بیابانی و اشعار جاهلی نگاشته‌اند و به معانی اصیل لغات عربی دسترسی داشته‌اند. آن چنان که گذشت در این تعریف ریشه «ح ن ف»، اتصال به عضو پا دارد و به نقصان و انحراف در پا اشاره دارد و ما از آن به معنای فیزیکی و جسمانی واژه حنیف یاد می‌کنیم. این معنای فیزیکی بسیار بر این ریشه حاکمیت معنایی دارد، به نحوی که شیبانی در کتاب الجیم، تنها بدین معنا اشاره دارد و هیچ‌گونه اشاره‌ای به معنای ثانوی این ریشه نمی‌کند (شیبانی، ۱۴۴/۱ و ۱۴۵) و ابن سیده در فرهنگ لغت موضوعی خود حنیف را در بخش مربوط به صفات پا و نقص‌های موجود در آن می‌آورد (ابن سیده، ۵۷/۲) و لغت‌شناسان و ادیبی هم‌چون ازهری و صاحب بن عباد در قرن چهارم هجری که دستی در تفسیر قرآن و فقهات دارند و مسلماً با کاربری قرآنی واژه حنیف نیز آشنا هستند، در کتاب لغت خود ابتدا به تفصیل به تبیین معنای فیزیکی این ریشه می‌پردازند و شواهد مثالی متعددی برای این معنا می‌آورند و پس از آن به معنای ثانوی که جلوه غیر جسمانی و غیر فیزیکی یافته است، اشاره می‌کنند (ازهری، ۷۱/۵؛ صاحب، ۱۲۳/۳). ازهری بر مبنای روش لغت‌شناسی خود پس از روایاتی که برای تعریف ریشه «ح ن ف» می‌آورد، به شعری از زبان دایه یک طفل احنف استناد می‌کند؛ علی‌رغم نقص شدید پا آن چنان پرتوان است که قابل مقایسه با هم‌سن و سال‌های سالم خود و حتی بهتر از آن‌هاست (همان) و نکته معناساختی قابل توجه در این شعر رابطه همنشینی «حنف» با «رَجُل» است. وی در تعریف ریشه «ق س ط» با تکیه بر معنایی فیزیکی آن به اصطلاح «الرَّجُل الْقَسَطَاء» اشاره می‌کند و آن را در معنای حنیف و به معنای اعوجاج در ساق پا می‌گیرد (ازهری، ۲۹۹/۸). صاحب بن عباد این نقصان فیزیکی را از دایره انسانی خارج نموده و به کاربری حنیف در معنای نقصان دو دست در دیگر موجودات دارای دست و پا نیز اشاره دارد (صاحب، ۱۲۳/۳).

۲. معنای لغوی ثانوی: به جز شیبانی در کتاب الجیم، دیگر فرهنگ لغت‌نویسان متقدم پس از ذکر معنای جسمانی و فیزیکی ریشه «ح ن ف» به معنای دیگری اشاره دارند (رک منابع قبلی و نیز جوهری، ۱۳۴۷/۴؛ ابن منظور، ۵۷/۹؛ زمخشری، ۱۴۴) که ما از آن به معنای لغوی ثانوی و معنای غیر فیزیکی یاد می‌کنیم که گویای کاربری فرهنگی حنیف است و می‌توان از آن به عنوان ساخت معنای ثانوی و فرهنگی یاد کرد. به نظر ابن فارس اولین فردی است که این معنای ثانوی را به عنوان یک اصل معنایی بیان می‌کند و معنای فیزیکی را به بخش شاهد مثال

می‌برد (ابن فارس، ۱۱۰/۲) و این سیر آن‌چنان ادامه پیدا می‌کند که در فرهنگ لغت قرآنی مفردات راغب و فرهنگ لغت حدیثی ابن اثیر تنها به معنای ثانوی اشاره می‌شود و معنای جسمانی و فیزیکی حنیف حذف می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۳۳؛ ابن اثیر ۴۵۱/۱) و چنین حذفی در الباقی کتب فرهنگ لغات قرآنی و حدیثی قابل پی‌جویی است؛ چرا که چنین فرهنگ لغت‌های به تعبیر ایزوتسو (ایزوتسو، ۵۱)، متعلق به دستگاه تصویری پس از قرآنی است که در ادامه مقاله بیشتر بدان می‌پردازیم.

در معنای ثانوی حنیف و تعریف لغت‌شناسان و اندیشمندان اسلامی با ساختاری فرهنگی-اجتماعی مواجهیم که البته به لحاظ معنایی در دو طیف اندیشه کاملاً متضاد - از طیف معنایی کاملاً منفی تا طیف معنایی کاملاً مثبت- حرکت می‌کنند؛ یعنی تفاوت معنایی واژه حنیف از معنای «کافر» تا «مسلم» را در بر می‌گیرد.

الف) معنای ثانوی حنیف؛ کاربری منفی

با بررسی منابع لغوی و ادبی متقدم و متعلق به صدر اسلام و آغاز نگارش علوم در بلاد اسلامی، به مواردی از کاربری واژه حنیف متون اسلامی بر می‌خوریم که نویسنده، طیف معنای منفی را برای کاربری حنیف در نظر دارد و این کاربری هیچ سنخیتی با کاربری قرآنی واژه حنیف که در شبکه معنایی مثبتی هم‌چون حضرت ابراهیم علیه‌السلام و دین مبین اسلام و در همنشینی معناشناختی با مسلم ندارد. به عبارت واضح‌تر در طرف دیگر معنای ثانوی حنیف با کاربری مواجهیم که بیشتر حنیف را به کلیدواژه «کافر» نزدیک می‌کند تا «مسلم». به عنوان نمونه در برخی منابع تاریخی در مواردی «حنفاء» به افرادی اطلاق می‌شود که به جای پرستش دین بیگانه‌پرستی و دین حضرت داوود علیه‌السلام، عبده النجوم هستند و ستارگان را می‌پرستند (یعقوبی، ۵۰/۱) و نیز در مواردی حنیف به متمایلان و نشردهندگان دین نصرانی اطلاق می‌شود (مسعودی، ۱۱۹) و یا گروندگان به دین صابئان قبل از دین نصرانی را با نام «حنفاء» نام می‌برد (مسعودی، ۱۰۶) و یا در مواردی حنفاء در کنار صابئان و هر دو در مواجهه با حضرت ابراهیم علیه‌السلام قرار می‌گیرند و اولی یعنی صابئان را ستاره‌پرست و دومی یعنی حنفاء را بت‌پرست معرفی می‌کند و مأموریت حضرت ابراهیم علیه‌السلام را مبارزه با هر دو گروه می‌داند (شهرستانی، ۶/۱-۲۷۴). به نظر می‌رسد کاربری منفی معنای حنیف، بیشتر متأثر از معنای ثانوی این واژه در دوره پیش از اسلام و دستگاه تصویری مربوط به جاهلیت است. بر این اساس است که گزارش شده که مردم جاهلی در مواجهه با پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، ایشان و یارانشان در مکه را «الصباة» یا «الصائبی» می‌نامیدند و جواد علی بر این باور است که پیوند معنایی شدیدی بین واژه حنیف و «صابئی» وجود دارد و این دو واژه، برای فردی به کار می‌رود که از دین قومش خارج شده است (جواد علی، ۴۵۴/۶) و از مصادیق بارز این افراد می‌توان به پیامبر اسلام در دوره جاهلی و حضرت ابراهیم در دوران نامرود اشاره نمود که در خروج از دین قوم خود زبانزد خاص و عام هستند.

(ب) معنای ثانوی حنیف؛ کاربری مثبت

به عنوان مثال در طیف معنایی مثبت برای حنیف در جای‌جای آثار و متون اسلامی متعلق به دستگاه تصویری پس از قرآنی برای تبیین کیستی و چیستی این واژه به مؤلفه‌هایی این‌چنین با محوریت پیروی از دین حضرت ابراهیم علیه‌السلام استناد می‌شود؛ معنایی که برآمده از آیه شریفه دوم سوره بقره: «قَالُوا كُونُوا هُوداً أَوْ نَصَارَى تَهْتَدُوا قُلْ بَلْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفاً»، به تقابل اسلام و رأس آن حضرت محمد صلی الله علیه و آله با دین یهودیت و مسیحیت و تکیه بر دین حضرت ابراهیم به عنوان تکیه‌گاه اصلی پیامبر اسلام اشاره دارد؛ تکیه‌گاهی که مورد توافق آن دو دین دیگر نیز هست و در ادامه قرآن در سوره آل عمران با آیه شریفه «مَا كَانَ إِبْرَاهِيمُ يَهُودِيًّا وَلَا نَصْرَانِيًّا وَلَكِنْ كَانَ حَنِيفاً مُسْلِماً» تأکید بر آن دارد که حضرت ابراهیم علیه‌السلام نه یهودی است و نه مسیحی، بلکه وی حنیفی است مسلمان؛ و این آغاز شکل‌گیری کاربری مثبت مفرد حنیف است که آرتور جفری زمان این کاربری را به روزگار بعدی اسلام (جفری)، و به تعبیر ما دستگاه تصویری پس از قرآنی می‌داند.

به عنوان نمونه در برخی متون و منابع متقدم اسلامی با تکیه بر ابعاد عبادتی، حنیف را فردی معرفی می‌کنند که دین بت‌پرست جاهلی را کنار گذاشته و حتی از گوشت قربانی پای بت‌ها نمی‌خورد (ابن اثیر، ۴۵۱/۱؛ طبری، ۴۴۰/۱)، ولی مناسک حج را قبول داشتند و سنت ختنه را انجام می‌دادند (راغب اصفهانی، ۲۶۰؛ طبری، ۴۴۱/۱؛ فیروزآبادی، ۱۷۵/۳) که تطبیق کامل با معنای کلیدواژه «مسلم» دارد؛ اما این همه ماجرا نیست و در معناشناسی این واژه، باید نگاه فرآیندمحور داشته باشیم؛ یعنی واژه حنیف در طی فرآیند مشخص و منظمی از یک معنا به معنایی دیگر تغییر می‌یابد و این تغییرات قابل پی‌جویی است.

کشف معنای ابتدایی حنیف؛ متعلق به دوره متقدم از مفسران از اهمیت والایی برخوردار است و این مقوله را می‌توان در تفسیر جامع‌البیان ابن جریر طبری یافت. وی سعی می‌کند تا کلیه آرای پیرامون این واژه را در ذیل آیه ۱۳۵ سوره بقره گردآورد و در مجموع پنج معنا را برای آن ذکر می‌کند؛ ۱. حنیف در معنای «مستقیم»: اولین معنا و به تعبیری می‌توان گفت معنای ارجح در نگاه طبری معنای «مستقیم» است؛ یعنی حنیف وصف «مستقیم برای هر چیزی» است (طبری، ۴۴۱/۱). در این حالت معنای آیه چنین می‌شود که (قل یا محمد بل نتبع مله إِبْرَاهِيمَ مُسْتَقِيمًا)؛ خداوند متعال به پیامبر می‌فرماید: بگو ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم، بلکه ما از دین حضرت ابراهیم تبعیت می‌کنیم، در حالی که مستقیم است؛ لذا حنیف به صورت حال اعراب می‌شود. وی در ادامه، اقوال دیگر پیرامون حنیف را بیان می‌کند؛ ۲. حنیف در معنای «حاج»: مبنای این معنا بر این است که اصولاً دین حضرت ابراهیم «اسلام حنیفی» نام می‌گیرد، چرا که حضرت ابراهیم اولین امام است و بر این اساس تمام پیروان معاصر ایشان و دیگر مؤمنان بعد از وی در مناسک حج از ایشان پیروی کنند.

حنیف در مطالعات مستشرقین

با بازخوانی مطالعه مستشرقین درباره واژه حنیف و مرور کلیه آراء آنها به یک نوع اتفاق نظر می‌رسیم و آن توافق همگانی آنان بر معرب بودن و بیگانه بودن این واژه و ریشه سریانی داشتن آن است. البته درباره اینکه این واژه از کدامیک از زبان‌های سامی وارد زبان عربی شده، اتفاق نظر وجود دارد و گمانه‌زنی‌های مختلفی زده شده است. مارگولیوژ این واژه را بر گرفته از واژه سریانی «hanpa» می‌داند (Margoliouth, 478)، در حالی که لایال واژه حنیف را مترادف با واژه آرامی «hanpa» می‌داند (Lyal, 775) که در هر دو صورت واژه «hanpa» در معنای «pagan»، به معنای غیرمسیحی و بدکیش و نیز در معنای «heathen»، به معنای مشرک و بت‌پرست که در هر دو صورت اشاره به معنای ثانوی منفی اشاره دارد و برای دسته‌بندی دینی مخالفان و غیر هم‌کیشان و تخریب جایگاه دینی آنان کاربری می‌شود. فرانسیس دو بلویس می‌گوید که در زبان آرامی یهودیان اورشلیم و فلسطین ریشه «h-n-f» در معنای فریفتن و گول زدن وجود دارد. وی علاوه بر این ریشه اشاره دارد که در زبان عبری نیز صفت «hanef» یافت می‌شود که برای توصیف فرد «بی‌خدا» (godless) و یا «منافق و ریاکار» (hypocrite) کاربری می‌شود و نیز فعل «hanef» عبری نیز در معنای «ناپاک شدن» و در شکل متعدی به معنای «ناپاک کردن» کاربری می‌شود (de Blois, 18). نزدیک‌ترین ریشه ارائه شده در بین مطالعات مستشرقان ریشه سامی «h-n-p» است؛ آنجا که معنای این ریشه در معنای «چلاق»، «افلیج» و «لنگ» به کار می‌رود (de Blois, 19) که قرابت بسیاری با معنای اولیه و جسمانی حنیف در زبان عربی دارد و دو ریشه «h-n-p»، در زبان‌های سامی و ریشه «ح ن ف»، در زبان عربی اتصال و ارتباط ایجاد می‌کند و به لحاظ معناشناسی قابل توجیه است.

البته اکثر مستشرقان بر این باورند که واژه حنیف بیش از آنکه ریشه عبری داشته باشد، ریشه سریانی دارد و درباره چگونگی تبدیل حروف در جابجایی از زبان سریانی به زبان عربی بر این باورند که واژه hanpa سریانی به صورت جمع وارد زبان عربی شده است؛ چراکه مصوت بلند «ای» موجود در واژه حنیف، تضاد جدی با واژه سریانی آن دارد. بر این مبنا صورت جمع hanpa یعنی «han'phé» وارد زبان عربی شده است که قرابت با «خُنفاء» دارد و سپس بر اساس اسلوب مفرد و جمع در زبان مقصد یعنی عربی به صورت حنیف درآمده است (de Blois, 23; Bell, 120). کولین (Colin, 11-15) نمونه‌های مشابه دیگری از زبان عربی را ارائه می‌کند که در آن این‌چنین وامگیری واژگان جمع و ساخت مفرد آن نیز مشاهده شده است. در نهایت بیشتر مستشرقان در ارائه معادل برای hanpa از معادل gentile استفاده می‌کنند که در نهایت معنای ثانوی منفی خود به معنای فرد «غیریهودی» و «غیر مسیحی» است که به مرور زمان و در طی مجادله‌ها و مدافعه‌های دینی بر بار منفی معنای آن افزوده شده و به معنای مشرک و بت‌پرست تبدیل می‌شود. لذا محور معنایی در این دو واژه، تبعیت از دینی جدید، غیر از دین رسمی و حداکثری جامعه تعریف می‌شود.

دستگاه تصویری پساقرآنی

قرآن با آیات و چیدمان مفردات خود محتوایی و حیانی را تولید می‌کند که دستگاه تصویری ویژه‌ای را در ذهن مخاطبان و شنوندگان خود ایجاد می‌کند. این دستگاه تصویری در جریان تفکری و سیر آراء و نظرات مسلمانان دچار برخی تغییرات می‌شود و چیدمان مفردات و محتوای معنایی آن، زمینه‌ساز دستگاه تصویری و معنایی جدیدی می‌شود؛ متفاوت با دستگاه قرآنی که ما از آن به دستگاه تصویری پساقرآنی یاد می‌کنیم. بر این اساس و با اندک تأمل متوجه می‌شویم که در دستگاه تصویری پساقرآنی واژه عربی حنیف به صورت عمومی معادل با مفرد قرآنی «مسلم» کاربری می‌شود و لذا جامعه و امت اسلامی به «الحنيفية» / «الحنيفة» شهرت می‌یابد. این شهرت بدان حدی است که حتی غیرمسلمانان و افراد خارج از دستگاه تصویری پساقرآنی نیز دین پیامبر اسلام را به «حنيفية» می‌شناسند و نام می‌ببرند. به عنوان یک نمونه عینی می‌توان به روایتی از کافی کلینی استناد کرد که در آن روایت و در گفتگوی بین مادری مسیحی و پسر تازه مسلمانش، عبارت «الحنيفية» به منظور اشاره به دین اسلام کاربری می‌شود. مادر پس از بازگشت فرزندش از سفر، تغییرات رفتاری جدی در وی مشاهده می‌کند، به نحوی که فرزند خدمت مادر می‌کند، غذا برای مادر بیمار و از کار افتاده خود آماده می‌کند و لباس‌ها و تمیزی تن وی را فراهم می‌کند. مادر از این تغییر رفتار فرزند خود نگران می‌شود و با عبارت «یا بُنَى مَا كُنْتَ تَصْنَعُ بِي هَذَا» از وی می‌پرسد که ای فرزندم تو با من چه می‌کنی، تو بر دین من استی، درحالی که پس از بازگشت از سفر به شکل دیگران رفتار می‌کنی، «فَدَخَلْتُ فِي الْأَحْنِيفَةِ» آیا به دین حنیفیه درآمدی (کافی، ۱۶۱/۲). این نمونه‌ای از دستگاه تصویری مسیحیان هم‌عصر با دستگاه تصویری پساقرآنی است که محتوایی شبیه به هم دارند. از نمونه‌های دیگر می‌توان به روایت امام جعفر صادق علیه‌السلام: «إِنَّ الْحَنِيفَةَ هِيَ الْإِسْلَامُ» (عیاشی، ۶۱/۱)، اشاره کرد که اسلام را معادل حنیفیت معرفی می‌کنند.

در یک بازبینی می‌توان حدس زد که چنین تغییری نیز بر مبنای محتوای قرآنی و سیاق آیات شکل گرفته است؛ آنجایی که دین حضرت ابراهیم و دیگر پیامبران پیشینی به عنوان عدل دین پیامبر اسلام و همگی ادیان راستین معرفی می‌شوند. حضرت ابراهیم هم‌چون پیامبر اسلام «مسلم» است و لذا پیروان پیامبر اسلام، هم‌چون پیروان حضرت ابراهیم «حنیف» تلقی می‌شوند. همه این استدلال‌ها در سیاق قرآنی و مطابق با محتوای آیات قرآنی قابل فهم و پذیرش است؛ اما مشکل آن زمان پیش می‌آید که بین متون قرآنی با متون متعلق به زبان‌های سامی، مطالعه‌ای تطبیقی صورت پذیرد و اینجا نقطه افتراق معنایی است؛ به نحوی که ایجاد تطبیق بین دستگاه تصویری مسلمانان با محوریت قرآن با دستگاه تصویری سامی زبانان بسیار سخت و در نگاه اول غیرقابل تطبیق به نظر می‌رسد.

حنیف در دستگاه تصویری مسیحیان و یهودیان

واژه حنیف در بین عرب زبانان، چه مسلمان و چه مسیحی، به عنوان یک واژه دینی حضور جدی دارد و در رده بندی افراد جامعه بر اساس معیارهای اعتقادی کاربری می شود. در این بین مسیحیان عرب زبان (Lyal, 775)، هم زمان با مسلمانان، ولی در مسیری متفاوت از عرب زبانان مسلمان، از واژه حنیف استفاده می کنند؛ با این تفاوت که معنای مورد نظر کاربران مسیحی به ویژه الهیون و علمای مسیحی (Griffith, 118)، همچنان معنای ثانوی منفی یعنی معنای مشرکانه را در این کاربری لحاظ می کنند و کاربری واژه حنیف در این دوره در جهت تخریب دینی مخاطب خود یعنی مسلمانان و مشرک و منحرف دانستن آنان از دین متداول جامعه آنها یعنی مسیحیت است (Bladel, 191). این در حالی است که قرآن با سیطره معنوی و فرهنگی که بر جامعه عرب زبان مسلمان دارد، این معنا را تغییر داده است و کاربری واژه حنیف در بین جامعه عرب زبان متأثر از قرآن (دستگاه تصویری پساقرآنی)، در جهت تمجید دینی است و چرخش ۱۸۰ درجه در بین مسلمانان و بر اساس معنا سازی قرآنی اتفاق افتاده است. در ادامه به برخی نمونه ها از کاربردی معنای ثانوی منفی، یعنی معنای مشرکانه و منحرفانه اشاره می شود که به لحاظ تاریخ گذاری مربوط به دوران پس از قرآنی و دوره اول عباسی (همان) است؛ ولی واژه حنیف همچنان در ذهن متکلم عرب زبان معنای ثانوی منفی دارد؛ چرا که مسلمانان بر مبنای معنا سازی قرآنی خود را «حنیف» و دین مبین اسلام را «الحنيفية السمحة» به جامعه معرفی می کنند و در مقابل جامعه دینی مسیحیت و دیگر ادیان غیر اسلامی نیز به دنبال تخریب وجهه اسلام و مسلمانان هستند و بر معنای ثانوی منفی این واژه، یعنی معنای مشرکانه و منحرفانه این واژه پافشاری و تأکید دارند.

۱. در اینجا به نمونه روایی اشاره می شود که در کتاب کافی کلینی، از کتب روایی معتبر شیعه، اشاره می شود که کاربری مسیحی در معانده و مواجهه با اسلام و وصف دین اسلام از این واژه استفاده می کند و قصد و هدف آن تخریب و تمسخر این دین است. در باب احسان به پدر و مادر، روایتی به نقل از زکریا بن ابراهیم آمده که وی در ابتدا مسیحی بوده است و در ایام حج، مسلمان می شود و به خدمت امام جعفر صادق علیه السلام می آید و آنگاه که حضرت ایشان را در دین جدیدش ثابت قدم می یابد، این مسیحی تازه مسلمان را توصیه بر احسان پدر و مادرش می کند. زکریا نیز پس از بازگشت به کوفه نسبت به مادر ناینایش مهربانی می کند و با دستان خود بدو غذا می دهد و لباس و سرش را نظافت می کند و بسیار خدمتگذار مادرش می شود. مادر که تفاوت رفتار فرزندش را می بیند، حدس بر تغییر دین وی را می زند و خطاب به فرزندش می گوید: «یا بُنَى مَا كُنْتَ تَصْنَعُ بِي هَذَا وَ أَنْتَ عَلَيَّ دِينِي فَمَا الَّذِي أَرَى مِنْكَ مُنْذُ هَاجَرْتَ فَدَخَلْتَ فِي الْحَنِيفِيَّةِ» (کلینی، ۱۶۰/۲؛ طبرسی، ۱۵۹) و بر اساس این تغییر رفتار چنین نتیجه می گیرد که فرزندش به دینی غیر از دین خودش وارد شده و این دین جدید را با تعبیر «الحنيفية» نام می برد که مرادش دین منحرف از دین مسیحی و غیر آن است. چنین کاربری در زمانی است که مادر

نابینا همچنان مسیحی است و خروج از دین مسیحی را انحراف می‌داند. لذا واژه حنیف در بیان این زن مسیحی، نشانه‌هایی از معنای ثانوی منفی دارد که در بین کاربران عرب‌زبان غیرمسلمان و غیرمتأثر از فرهنگ قرآنی وجود دارد و از آن برای توصیف دین اسلام به عنوان دین غیر خودی و منحرف استفاده می‌شود تا فرزندان خود را از گرویدن به این دین بازدارند؛ هرچند که خود این مادر تحت تأثیر آموزه‌های اسلام قرار می‌گیرد و با عبارت «دینک خیر دین» اعتراف می‌کند که بر خطا بوده و دین فرزندش بهترین دین است و در نهایت توسط فرزندش مسلمان می‌شود.

۲. در برخی روایات دیگر و از زبان علمای یهودی، کاربری واژه حنیف برای توصیف اسلام نیز دیده می‌شود؛ بدین مضمون که یهودیان برای نامبردن از اسلام و مسلمانان از واژه حنیف استفاده می‌کنند و دین اسلام را به الحنیفیه وصف می‌کنند. آنچه مسلم است، این علمای یهودی که بیشتر بر حقانیت خود اصرار و تعصب دارند، از باب تمجید و تعظیم دین اسلام را حنیف نمی‌نامند، بلکه در پی تخریب و تشنیع دین غیر خود هستند و از بدترین واژگان ممکن استفاده می‌کنند و لذا معنای ثانوی منفی حنیف را لحاظ می‌کنند. به عنوان نمونه در ماجرای مباحله، آنگاه که پیامبر عظیم‌الشان اسلام صلی الله علیه و آله، به مسیحیان نجران پیشنهاد مباحله را می‌دهد، علمای یهودی حاضر در جلسه با خود می‌گویند: «أَيُّهَا أَهْلُكَ اللَّهُ النَّصْرَانِيَّةُ أَوْ الْحَنِيفِيَّةُ» (فرات کوفی، ۱۸۸). کاربری حنیف توسط علمای یهود برای وصف اسلام، نشان دهنده اولاً: کاربری موازی حنیف در بین عرب‌زبانان غیر مسلمان است و ثانیاً: واژه حنیف در بین این عرب‌زبانان غیر مسلمان، معنای ثانوی منفی دارد و برای تخریب و تشنیع دینی مسلمانان منحرف از دین خود به کار می‌رود.

قرآن و معناسازی جدید حنیف

قرآن در تقابل جدی با فرهنگ حاکم بر عرب جاهلی و جامعه پیش از اسلام، فرهنگی جدید مطابق با دستورات و اوامر الهی ایجاد می‌کند. قرآن در موارد متعدد از آیات خود و در مسیر فرهنگ‌سازی قرآنی، با استفاده و کاربری از واژگان و کلمات عرب‌های جاهلی تلاش می‌کند تا معانی جدیدی را در دل واژگان جاهلی بگنجانند و تعریف جدیدی از آن‌ها ارائه کند. به عقیده نگارنده سطور، واژه «حنیف» از جمله کلیدواژگان پایه و اساسی است که خداوند متعال در تقابل با همه دستگاه‌های تصویری عصر بعثت پیامبر و نزول قرآن؛ به ویژه سه دستگاه تصویری غالب یعنی جاهلیت، مسیحیت و یهودیت، دستگاه تصویری متفاوت (تفاوت ۱۸۰ درجه‌ای) ایجاد کند تا خط مرز باورها و اعتقادات اسلامی با باورها و اعتقادات ادیان دیگر کاملاً مشخص و معین شود. در این مسیر خداوند متعال با کاربری واژه مشترک بین ادیانی «حنیف» در شبکه معنایی قرآنی عملاً معنایی جدید و کاملاً متفاوت

از سه دستگاه تصویری دیگر ایجاد می‌کند؛ به نحوی که هنوز که هنوز، هیچ‌یک از اندیشمندان مسلمان و غیرمسلمان توان حل پیچیدگی و چیستی این واژه را نیافته‌اند.

الف) همشینی حنیف و ملت ابراهیم

در این فرآیند معناسازی، قرآن نوعی همشینی معناداری بین واژه «حنیف» و حضرت ابراهیم علیه‌السلام ایجاد می‌کند؛ به نحوی که از دوازده بار کاربری قرآنی، هشت بار (البقره: ۱۳۵؛ آل عمران: ۶۷ و ۹۵، النساء: ۱۲۵؛ الأنعام: ۷۹ و ۱۶۱؛ النحل: ۱۲۰ و ۱۲۳)، از آن شاهد همشینی این واژه با حضرت ابراهیم علیه‌السلام هستیم؛ به نحوی که صریحاً حنیفیت و چنین مشرب‌ی را به حضرت نسبت می‌دهد که در چنین نسبت دادن صریح و قاطعاً رمز و رازی نهفته است و قرآن از آن به «ملت ابراهیم» یاد می‌کند.

نکته قابل توجه در این همشینی اینکه قرآن دین پیامبر اسلام را به نقطه پیشینی مشترک بین قرآن و سه دستگاه تصویری دیگر باز می‌گرداند و تکیه‌گاه حنیفیت جدید را بر این نقطه مشترک و مورد اتفاق قرار می‌دهد؛ یعنی ارائه الگویی کهن و پیشینی برای دین جدید و نوظهور اسلام و لذا حضرت ابراهیم که پیامبری بلامنازع برای دیگر ادیان است، به عنوان بنیانگذار دین اسلام معرفی می‌شود. این فرآیند پاکسازی با تکرار هشت بار عبارت «وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ» و مضمون آن در انتهای این آیات به کمال می‌رسد و دین اسلام هم‌چون دیگر ادیان و حیانی دینی یکتاپرست معرفی می‌شود. در گام بعدی قرآن پا را فراتر می‌گذارد و با عبارت «قُلْ صَدَقَ اللَّهُ فَاتَّبِعُوا مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَ مَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ» (آل عمران: ۹۵) و «... وَ اتَّبِعْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا...» (النساء: ۱۲۵)، دو دین ابراهیمی دیگر، یعنی یهودیت و مسیحیت را به دین و ملت ابراهیم فرا می‌خواند و با عبارت «وَمَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَ هُوَ مُحْسِنٌ...» و کاربری ریشه «س ل م»، به نوعی این دین را اسلام معرفی می‌کند. اوج فردیت و یگانگی دین اسلام را می‌توان در آیه شریفه «مَا كَانَ إِبْرَاهِيمَ يَهُودِيًّا وَ لَا نَصْرَانِيًّا وَ لَكِنْ كَانَ حَنِيفًا مُسْلِمًا وَ مَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ» (آل عمران: ۶۷) دید که می‌توان از آن به عنوان آیه جنگ ادیان نام برد؛ چرا که در این آیه هر چهار دستگاه تصویری با محوریت «ملت ابراهیم» به تقابل موجودیت و جدال بر سر ماندگاری دینی و به تعبیری خاتمیت دینی آمده‌اند و میزان و معیار سلامت ادیان نیز حضرت ابراهیم علیه‌السلام است و قرآن به صراحت اعلان می‌دارد که حضرت ابراهیم علیه‌السلام، هیچ تعلق به دستگاه تصویری یهودیت، مسیحیت و مشرکان جاهلی ندارد؛ بلکه حنیفی است که غیریهودی، غیرمسیحی و غیرمشرک که همان مسلمان بودن است. به تعبیر دیگر، قرآن به نوعی این سه دستگاه تصویری را ادیان حاکم، مرسوم و حداکثری جامعه امروزی مخاطبان خود می‌داند و گویی حضرت ابراهیم هم‌چون عصر فرعون‌ی حیات خود، مسیری غیر از مسیر دینی حاکم بر جامعه را برمی‌گزیند و خلاف مسیر آن‌ها حرکت می‌کند و لذا باید «حنیف» باشد، غیر دین آن‌ها را باور کند و اسلام و پیامبر اسلام نیز در چنین مسیری حرکت می‌کند.

(ب) همنشینی حنیف و مسلم

مقوله و نکته مهم بعدی در معناسازی جدید قرآنی برای واژه «حنیف»، همنشینی این واژه در کنار «مسلم» است که در آیه شریفه «ما كان إِبْرَاهِيمَ يَهُودِيًّا وَلَا نَصْرَانِيًّا وَلَكِنْ كَانَ حَنِيفًا مُسْلِمًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ» (آل عمران: ۶۷)، منعکس شده است و این آیه به عنوان عبارت کلیدی در تقابل بین ادیانی و جدال فرهنگی-دینی چهار دستگاه تصوری متداول در عصر نزول قرآن نقش آفرینی می-کند. در چنین تقابلی است که دین اسلام با پیامبری حضرت محمد صلی الله علیه و آله و با محوریت فرهنگ‌سازی و معناسازی قرآن هویت مستقل از سه دستگاه تصوری شکل می‌گیرد. چنین هویت مستقلی نه تنها در بین اندیشمندان اسلامی، بلکه در بین مستشرقان نیز بدان تصریح شده است (Watt, 205). و حتی رینگرن از واژه «مسلم» به عنوان یک کلیدواژه اصلی و منحصر بفرد دینی یاد می‌کند که در دوران اولیه بعثت پیامبر در مکه نقش اساسی برای اشاره به دین پیامبر اسلام و ایجاد مرز بین پیروان و طرفداران وی و دیگر ادیان بازی می‌کند. وی با اشاره و استناد به آیات قرآنی بیان می‌کند که مطابق با آیه: «لَا شَرِيكَ لَهُ وَ بِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ» (الانعام: ۱۶۳) و آیه: «وَأُمِرْتُ لِأَنْ أَكُونَ أَوَّلَ الْمُسْلِمِينَ» (الزمر: ۱۲)، پیامبر در اولین گام از حضور اجتماعی-دینی خود را اولین مسلمان نام می‌برد (Ringgren, 30) و پیامبر اسلام با این تعبیر، عملاً قائل به نوعی مرزبندی بین اعتقادات دین اسلام و دستگاه تصوری قرآنی با دیگر ادیان می‌شود. اوج ایجاد هویت دینی در معناسازی قرآنی با محوریت واژه «حنیف» در آیه شریفه: «وَ أَنْ أَقِمَّ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ» (یونس: ۱۰۵) و آیه: «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا» (الروم: ۳۰) نمود دارد؛ آنجایی که خداوند متعال به پیامبر خود دستور می‌دهد تا در تقابل با دستگاه تصوری مشرکان به دین حنیف روی بگرداند و دین حنیفیت را برگزیند. در بازگشت به معنای لغوی حنیف می‌توان چنین برداشت کرد که این دو آیه، اشاره مستقیم با مایل شدن و تمایل یافتن دارد و در نص صریح آیه با عبارت «أَقِمَّ وَجْهَكَ» بدین معنا اشاره شده است.

(ج) همنشینی «حنیف» و «فطرت»

«فطرت» واژه کلیدی دیگری است که در آیات قرآنی با حنیف همنشین است و مطابق با آیه شریفه «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا» (الروم: ۳۰)، این واژه، نقطه اتصال واژه حنیف با «الله» در گام اول و «ناس» در گام آخر است. به عبارت دیگر قرآن پس از ارائه الگوی کهن «ملت ابراهیم» که مورد اتفاق دیگر ادیان هم‌عصر است، در این آیه گام را فراتر و عقب‌تر می-گذارد و دین حنیف را به الگوی ازلی «فطرت» و «فطرت‌الله» متصل می‌کند که اتصال به خلقت و آفرینش انسانی دارد و از ازل جامعه انسانی بر مدار حنیفیت و دینی که پیامبر اسلام آن را آورده، بنا شده است.

(د) همنشینی «حنیف» و «مشرکون»

با توجه به بسامد هشت گانه همنشینی بین «حنیف» و «مشرکون»، باید اذعان کرد که واژه شرک و مشرکون نقش تعیین کننده‌ای در معناشناسی واژه حنیف و در نتیجه نقش بسزایی در معناسازی جدید قرآنی برای این واژه دارد. گویی خداوند متعال در هشت مورد از کاربری «حنیف» تلاش می‌کند تا ساحت حنفاء و در رأس آن‌ها حضرت ابراهیم علیه‌السلام را از اتهام شرک و اتصاف به مشرکون پاک کند و در این باب اسلوب تکرار و تأکید چندباره را بر می‌گزیند و هشت بار گوشزد می‌کند که اگرچه حضرت ابراهیم علیه‌السلام حنیف است؛ ولی مشرک نیست.

برای ترسیم بافت پیرامونی «حنیف» و فضای ذهنی و دستگاه تصویری کاربری این واژه لازم به تذکر است که این واژه از زبان مردم جاهلی در وصف منفی و تخریبی یک‌سری افراد خاص از جامعه جاهلی کاربری و استفاده می‌شود که سنت دینی و سلوک رفتاری حاکم بر جامعه را ترک گفته و صورت اعتزال و کناره‌گیری به خود گرفته‌اند. مردم جاهلی پیش از اسلام واژه حنیف را به منظور تخریب جایگاه اجتماعی مخالفان خود به کار می‌بردند و در نقطه مقابل سلوک و رفتار دینی خود را بر مدار توحید و یکتاپرستی می‌انگاشتند (Hawting, 67). لذا نقطه مقابل آن‌ها یعنی حنفاءمداری خارج از توحید را برگزیده‌اند و بدین صورت متصف به «حنیفیت» شده‌اند؛ معنا و تصویری که در ذهن مسیحیان و یهودیان درباره دین نوظهور اسلام و مسلمانان نیز وجود دارد و لذا آنان از باب تخریب و دید منفی مسلمانان را حنیف و دین اسلام را حنیفیت می‌نامیدند و این اتصاف و تصور تا سال‌های پس از ظهور اسلام در بین مسیحیان متداول است که در بخش دستگاه تصویری مسیحیان و یهودیان از حنیف بدان پرداخته شده است.

بر این اساس، قرآن در مقام جدل و محاجه با مخالفان و دستگاه‌های تصویری مقابل تلاش می‌کند تا معنا و مفهوم «شرک» و «انحراف» به بت‌پرستی را از درون واژه حنیف پاک کند و در مسیر چنین پاک‌سازی نه یک بار که چندین بار بر «مشرک نبودن» فرد حنیف تأکید می‌کند و این پاک‌سازی را با همراه ساختن پیامبر عظیم‌الشانی هم‌چون حضرت ابراهیم علی نبینا و آله و علیه‌السلام به اوج خود می‌رساند. قرآن با همانندسازی زمان پیامبری و بعثت حضرت ابراهیم و حنیفیت ایشان در عصر فرعون؛ به معنای شوریدن علیه دین حداکثری و حاکم جامعه و حنیف شدن ایشان در دوران حیات، و تشبیه بعثت پیامبر اسلام و نیز حنیفیت ایشان در عصر نزول قرآن تلاش می‌کند تا شبیه‌سازی عصر پیامبر با عصر حضرت ابراهیم، ساحت پیامبر اسلام و دین مبین اسلام و به دنبال آن مسلمانان را از اتهام شرک پاک کند.

نتیجه‌گیری

شواهد و قرائن لغوی و کاربری زبان‌های سامی در کنار زبان عربی از یک طرف دال بر این است که کاربران واژه حنیف، مردم جاهلی پیش از اسلام هستند و از طرف دیگر کاربری آن مردم در یک

فضای جدلی با مخالفان و در وصف افرادی است که در نگاه آن‌ها مرتد و منحرف هستند و به منظور تخریب جایگاه این افراد، بدان‌ها «حنیف» می‌گفتند. این فضای جدلی و تخریبی نه تنها بین اسلام و مردم جاهلی وجود دارد، بلکه در یک مواجهه بین ادیانی؛ یعنی بین دین اسلام و دین مسیحیت و یهودیت نیز وجود دارد و مسیحیان و یهودیان برای خراب کردن وجهه اسلام و مسلمانان نیز از واژه «حنیف» استفاده می‌کردند. در چنین فضایی است که خداوند متعال مفردة «حنیف» را در آیات قرآنی به کار می‌برد. بر این مبنا قرآن تلاش می‌کند تا زمینه حذف معنای منفی و تخریبی واژه حنیف و پاک‌سازی و تطهیر معنای آن را فراهم نماید و در این راستا از ابزارهای زبانی و معناشناختی متنوع بهره می‌برد. به عنوان نمونه از همنشینی این واژه با کلمات مثبت و والا مقامی هم‌چون؛ حضرت ابراهیم علیه‌السلام، ملت ابراهیم، فطرت الهی، فطرت و خلقت انسانی و در نهایت صیغه منفی «مشرک نبودن» استفاده می‌کند و مسیر معنایی این واژه را در دستگاه تصویری قرآنی و پساقرآنی تغییر می‌دهد. لذا مسلمانان در یک چرخش ۱۸۰ درجه‌ای نسبت به مردمان جاهلی، مسیحیان و یهودیان و ... و متضاد از معناشناسی آنان، معنای حنیف را مثبت و والا مقام می‌دانند؛ اتفاقی که در علم معناشناسی به ویژه معناشناسی تاریخی به «بهبودی معنایی» (Amelioration) شناخته می‌شود. حنیف در فرهنگ قرآنی به معنای حرکت به سمت مرکز نیز می‌باشد و نوعی ارزش‌مدار عمل کردن در رفتار و گفتار است نه بر مرزهای دین حرکت کردن، بنابراین علاوه بر تغییر معنای منفی به مثبت بار معنایی ارزشی نیز پیدا کرده است.

لذا دستگاه تصویری مسلمانان بر مبنای معناسازی و بهینه‌سازی معنایی قرآن شکل گرفته است و از این پس نیز معنای مثبت و وجهه پاک این مفردة قرآنی در ذهن مسلمانان جایگاه یگانه یافته و به مرور زمان دیگر اثری از جنبه منفی آن در ذهن هیچ مسلمانی یافت نمی‌شود. از طرف دیگر با مرور کتب و آثار علمی دانشمندان مسلمان نیز شاهد غلبه و همه‌گیر شدن معنای مثبت «حنیف» در سرتاسر این گونه آثار هستیم؛ بدین معنا که علمای مسلمان در هر رشته علمی نیز بازتابنده معنای قرآنی «حنیف» هستند و به جز برخی منابع بسیار محدود، الباقی منابع تنها معنای مثبت قرآنی این واژه را لحاظ کرده‌اند.

منابع

۱. ابن ابی شیبیه، ابوبکر، المصنف فی الأحادیث والآثار، ریاض، مکتبة الرشد، ۱۴۰۹ق.
۲. ابن اثیر، مبارک بن محمد، النهاية فی غریب الحدیث و الأثر، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۳۶۷ش.
۳. ابن درید، محمد بن حسن، جمهرة اللغة، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۹۸۸م.
۴. ابن سعد، الطبقات الكبرى، بیروت، دار صادر، ۱۳۸۸ق.
۵. ابن سیده، علی بن اسماعیل، المخصص، بیروت، دار الکتب العلمیة، بی‌تا.

۶. ابن فارس، احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق.
۷. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دار صادر، ۱۴۱۴ق.
۸. ازهری، محمد بن احمد، تهذیب اللغة، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۱ق.
۹. ایزوتسو، توشیهیکو، خدا و انسان در قرآن، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۳ش.
۱۰. جفری، آرتور، واژه‌های دخیل در قرآن، تهران، انتشارات نو، ۱۳۸۶ش.
۱۱. جواد علی، المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، بیروت، دار العلم للملایین، ۱۹۷۰م.
۱۲. جوهری، اسماعیل بن حماد، بیروت، دار العلم للملایین، ۱۳۷۶ق.
۱۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، بیروت، دار القلم، ۱۴۱۲ق.
۱۴. زمخشری، محمود بن عمر، اساس البلاغة، بیروت، دار صادر، ۱۹۷۹ق.
۱۵. شهرستانی، محمد بن عبد الکریم، قم، الشریف الرضی، ۱۳۶۴ش.
۱۶. شیبانی، اسحاق بن مرار، کتاب الجیم، قاهره، الهيئة العامة لشئون المطابع المیریة، ۱۹۷۵م.
۱۷. صاحب، اسماعیل بن عباد، المحيط فی اللغة، بیروت، عالم الکتب، ۱۴۱۴ق.
۱۸. طبرسی، علی بن حسن، مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار، نجف، المکتبة الحیدریة، ۱۳۸۵ق.
۱۹. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان عن تأویل آی القرآن، بیروت، دارالمعرفة، ۱۴۱۲ق.
۲۰. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر آی القرآن، بیروت، دار المعرفة، ۱۳۹۲ق.
۲۱. عیاشی، محمد بن مسعود، کتاب التفسیر، تهران، چاپخانه علمی، ۱۳۸۰ق.
۲۲. فرات کوفی، فرات بن ابراهیم، تفسیر فرات کوفی، تهران، مؤسسه چاپ و نشر وزارت ارشاد اسلامی، ۱۴۱۰ش.
۲۳. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، قم، نشر هجرت، ۱۴۰۹ق.
۲۴. فیروز آبادی، محمد بن یعقوب، القاموس المحيط، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۵ق.
۲۵. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیة، ۱۴۰۷ق.
۲۶. مسعودی، علی بن حسین، التنبیه و الاشراف، بغداد، مکتبة المثنی، ۱۳۷۵ق.
۲۷. یعقوبی، احمد بن اسحاق، تاریخ الیعقوبی، بیروت، دار صادر، ۱۳۷۹ق.
28. Bell, Richard, Who Were the Hanifs?’, Moslem World 20, 1930, 120–4
29. Colin, G. Singuliers secondaires analogiques tirees de faux pluriels en arabe, Comptes rendues du G.L.E.C.S., 9, 1996, 11-15.
30. de Blois, “Nasrani and hanif. Studies on the religious vocabulary of Christianity and Islam,” BSOAS 65, 2002, 1–30
31. de Blois, François, Nasara and Hanif: Studies on the Religious Vocabulary of Christianity and Islam’, Bulletin of the School of Oriental and African Studies, 2002, 65,1.
32. Griffith, S. H. The Prophet Muhammad, T. Fahd (ed.), La vie du prophete Mahomet. Colloque de Strasdurg Octobre 1980, Paris, 99-146.

33. Hawting, Gerald R. *The Idea of Idolatry and the Emergence of Islam. From Polemic to History*. Cambridge, Cambridge University Press, 1999.
34. Lyall, C.J. 'The Words "Hanif" and "Muslim"', *Journal of the Asiatic Society*, 1903, 771-84.
35. Margoliouth, D.S. 'On the Origin and Import of the Names Muslim and Hanif', *Journal of Asiatic Society*, 1903, 467-93.
36. Ringgren, Helmer, *Islam, 'aslama and muslim*. Uppsala , C.W.K. Gleerup, Lund, i distribution, 1949.
37. Watt, W. Montgomery, *Muhammad at Mecca*, Oxford. Clarendon Press, 1953.

